

میترا دانشور: این برنامه در روند خود به صورت مشارکتی تهیه و تولید شده است؛ یعنی، اگر ابتدای این برنامه را ملاحظه کنید، می‌بینید که تاریخچه‌ای از روند تولیدش گفته شده است کارگاه‌های قطبی داشته و کمیته‌های تولید به همراه کمیته‌های استانی بخش‌هایی از آن را تولید کرده‌اند. تعداد افرادی هم که متخصصین یا تجربه دست‌اندر کار آن بوده‌اند، بسیار زیاد است

نقد قرار می‌گرفته است اما پس از تولید هم به طور رسمی توسط دکتر موسی‌پور مورد اعتبار بخشی قرار گرفته است. اما اینکه جای نقد برای آن باز است یا نه، این برنامه فصلی را در خود دارد که مشخصاً شامل عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی ملی نیست. آخرین فصل این برنامه استلزامات اجرایی خود آن است. این بخش جزء مؤلفه‌های برنامه درسی ملی نیست بلکه در آنجا توضیح داده شده است که این برنامه چگونه پیاده‌سازی خواهد شد، طی چند سال باید به اجرا در آید، در فرایند اجرا چگونه ارزشیابی خواهد شد و استمرار و پایش و نگهداری و البته پالایش به چه صورت خواهد بود. چون به هر حال هر برنامه‌ای تابع یک بازه زمانی است و برای همان زمان در نظر گرفته شده است و برای اینکه بتواند به اهدافش برسد، باید بتواند سطوح بالاتری را نشانه بگیرد. سؤال اصلی که شما مطرح کردید، بحث زبان و ادبیات فارسی در برنامه درسی ملی است. ما معمولاً برای بررسی برنامه درسی ملی دلالت‌ها را به دو صورت استخراج می‌کنیم: یکی دلالت‌های مستقیمی که برنامه درسی خرد ملی بر یک موضوع دارد و دیگری دلالت‌های غیرمستقیم؛ یعنی بندها و گزاره‌هایی در برنامه وجود دارد که ممکن است در آنها به طور مستقیم از زبان و ادبیات فارسی حرفی به میان نیامده باشد. ولی می‌بینیم که زبان و ادبیات فارسی را هم شامل می‌شود. لذا من در صحبت‌م به هر دو جنبه این گزاره‌ها استناد می‌کنم. تا آنجا که من اطلاع دارم، در برنامه درسی ملی، زبان و ادبیات فارسی نخستین بار در اصل ۲/۸/۱ به طور مستقیم مطرح می‌شود. برنامه درسی ملی ۹ اصل حاکم دارد؛ یعنی اصولی که باید بر خود این برنامه حاکم باشند و همین‌طور بر برنامه‌های درسی خرد که پس از این برنامه تولید می‌شود. اولین اصل برنامه، دین‌محوری و دومین اصل، اصل تقویت هویت ملی است. در این اصل تأکید شده است که برنامه‌های درسی و تربیتی باید زمینه‌های ارتقای هویت ملی را فراهم کنند. یکی از جنبه‌هایی که در این اصل مورد تأکید قرار گرفته، تقویت زبان و ادبیات فارسی به عنوان یک عامل مهم در هویت‌بخشی است. چون اصول بعدها در همه جای برنامه خود را نشان می‌دهند، ما در اهداف و روش‌های تدریس و ارزشیابی هم آنها را خواهیم دید. لذا همان‌طور که در این اصل بر

دکتر محمدرضا سنگری: با توجه به اینکه برنامه درسی ملی از تکیه‌گاه‌های بسیار مهم تحول‌بنیادین و اساسی در نظام آموزش و پرورش و به تبع آن، در مجموعه نظام فرهنگی - تربیتی کشور خواهد شد و به سبب گستره وسیعی که آموزش و پرورش دارد و تأثیری که به طور طبیعی بر فضای خانواده‌ها می‌گذارد، بر آن شدیم که این برنامه را کمی عمیق‌تر، دقیق‌تر و از زوایای گوناگون بررسی کنیم. این برنامه که راهنمای عمل آموزش و پرورش خواهد بود، به طور طبیعی طی زمان و در جریان اجرا ممکن است تغییر و تحولاتی داشته باشد. من گاهی به این نکته فکر می‌کنم که آیا برنامه درسی ملی فرصت نقد خویش را برای خود فراهم کرده است یا نه؛ یعنی، آیا پیش‌بینی شده است که در آینده این برنامه نقد و بررسی شود، و اگر پاسخ مثبت باشد، راهکار آن چگونه است و شیوه این کار چگونه خواهد بود؟ وقتی می‌گوییم برنامه درسی ملی، یک بخش برنامه درسی ملی و بخش دیگر مراحل اجرای آن و کسانی هستند که قرار است آن را اجرا کنند. ما در اینجا سر نقد و بررسی برنامه درسی را نداریم و نمی‌خواهیم درباره کلیات آن بحث کنیم. حوزه کار مجله ما حوزه زبان و ادبیات فارسی است. به گونه‌ای می‌شود گفت - اگر مبالغه تلقی نشود - که جسم برنامه درسی یا لافل مجرای برنامه درسی، زبان است؛ چون همه چیز در بستر زبان اتفاق می‌افتد. سؤالی که ما داریم و اصلی‌ترین سؤال ماست این است که در برنامه درسی ملی به زبان و ادبیات فارسی چگونه پرداخته شده است و با کدام نگاه مسئله را دیده‌اند؟ اگر پیش از آن هم توضیح کلی‌تری لازم باشد، بفرمایید.

میترا دانشور: شما در ابتدا نکته‌ای را مطرح کردید و آن این بود آیا در خود این برنامه مجرای نقد هست یا نه؛ این برنامه در روند خود به صورت مشارکتی تهیه و تولید شده است؛ یعنی، اگر ابتدای این برنامه را ملاحظه کنید، می‌بینید که تاریخچه‌ای از روند تولیدش گفته شده است. کارگاه‌های قطبی داشته و کمیته‌های تولید به همراه کمیته‌های استانی بخش‌هایی از آن را تولید کرده‌اند. تعداد افرادی هم که متخصصین یا تجربه دست‌اندر کار آن بوده‌اند، بسیار زیاد است. همایش‌هایی نیز در جریان تولید آن برگزار شده و برنامه هم‌زمان هم با تولید مورد

زبان و ادبیات فارسی به عنوان یک حوزه یادگیری هویت‌بخش تأکید شده است، از این پس یکی از نگاه‌های اساسی که به این حوزه یادگیری می‌شود، همین بحث هویت‌بخشی است. نکته دیگر درباره برنامه درسی ملی این است که این برنامه، فطرت‌مدار و عقلانیت‌محور است. در الگوی هدف‌گذاری آن هم از ۵ عنصری که در ۴ عرصه ارتباطی مطرح شده‌اند، اولین عنصر تفکر و تعقل است. اصولاً این عنصر نسبت به ۴ عنصر دیگر اولویت دارد؛ یعنی، اگر ایمان درست بعد از تعقل می‌آید، ایمان باید از طریق تعقل و تفکر کسب شود. علم هم باید از طریق تعقل و تفکر کسب شود. بر عمل و اخلاق هم باید تفکر و تعقل حاکم باشد. چون این برنامه عقلانیت‌محور است، نقش زبان در آن مطرح است؛ چون وقتی بخواهیم مهارت‌های زبانی را نام ببریم، تفکر را به عنوان یک مهارت فرا زبانی تلقی می‌کنیم. شما بهتر از من می‌دانید که زبان‌شناسان مهارت‌های زبانی را ۴ مهارت و برخی ۵ مهارت می‌دانند؛ یعنی برخی تفکر را مهارت پنجم تلقی می‌کنند. کسانی هم که مهارت‌های زبانی را به ۴ مهارت تقسیم می‌کنند، تفکر را حذف نمی‌کنند بلکه می‌گویند تفکر بر ۴ مهارت دیگر حاکم است. بر این اساس، اگر این برنامه یک برنامه تعقل‌محور است، زبان در آن نقش خاصی ایفا می‌کند. لذا می‌بینیم که بعضی اهداف برنامه هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم به زبان و ادبیات فارسی می‌پردازند. واژه‌هایی که در برنامه از آنها استفاده شده است، واژه‌هایی دقیق‌اند. مثال می‌زنم؛ یکی از موارد غیرمستقیم، تأکید بر یادگیری مادام‌العمر است. این هدف از اهداف کلی برنامه درسی ملی است. برای یادگیری مادام‌العمر،

زبان یکی از ابزارهای اساسی به حساب می‌آید. البته نمی‌خواهیم فقط جنبه ابزاری به زبان بدهیم. من در اینجا به اهدافی اشاره می‌کنم که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر زبان تأکید دارند. هدف ۵/۳/۵/۲، معرفت نسبت به زبان و ادبیات فارسی و تسلط بر آن و آشنایی با زبان عربی به عنوان زبان دین و یک زبان خارجی است. اگر به واژگان توجه کنید، می‌بینید که درباره زبان عربی حد آشنایی را به کار می‌بریم اما در مورد زبان و ادبیات فارسی معرفت و تسلط مطرح است. یعنی اینجا نگاه ابزاری به زبان وجود ندارد. هدف ۱۰/۴/۵/۲ حفظ میراث فرهنگی و تعالی است. طبیعتاً خود زبان فارسی جزو میراث فرهنگی ماست و از سویی هم باعث حفظ و ارتقای میراث فرهنگی می‌شود. چون بخش عظیمی از میراث فرهنگی ما میراث نوشتاری است که از گذشتگان به ما رسیده است. همین‌طور ما از طریق زبان می‌توانیم میراث خود را به آیندگان منتقل کنیم. این موارد در اهداف کلی برنامه مطرح شده‌اند. ما بعد از اهداف کلی، جدول اهداف تفصیلی را داریم. به وضوح از دوره پیش دبستان موضوع زبان و ادب فارسی و جنبه‌های مختلف آن باز شده است. پس از اهداف هم ما وارد محتوای آموزشی و پرورشی برنامه درسی ملی می‌شویم. این برنامه با برنامه‌های درسی پیشین تفاوتی دارد و آن این است که محتوا را در دو بخش تعریف کرده است. یک بخش آن صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک است. این بخش، تعریفی از یادگیری‌ها و صلاحیت‌های مشترک به دست داده و آن هم این است که همه خروجی‌های آموزش و پرورش باید به آن دست پیدا کنند. چون همه خروجی‌ها باید به آن دست



پیدا کنند، خاص یک موضوع درسی یا یک حوزه یادگیری نمی‌شود. حتی خاص یک پایه یا مقطع هم نخواهد بود. لذا باید در همه پایه‌ها و موضوعات درسی دنبال شود تا مطمئن باشیم که خروجی آموزش و پرورش به این صلاحیت‌ها دست پیدا می‌کند. صلاحیت‌ها هم تابع الگوی هدف‌گذاری این برنامه‌اند و در پنج عنصر فهرست شده‌اند. همه حوزه‌های یادگیری و در همه عناصر هم باید آنها را دنبال کنند. وقتی می‌گوییم همه عناصر، یعنی این‌گونه نیست که فقط در محتوا دنبال شود بلکه در روش‌های تدریس و ارزشیابی هم باید باشد. حتی در رسانه‌هایی که ما انتخاب می‌کنیم، این صلاحیت‌ها و یادگیری‌ها باید تقویت شوند. در آنجا از مطالعه و پژوهش به عنوان یکی از صلاحیت‌های مشترک نام برده شده است. اگر مطالعه یک صلاحیت مشترک باشد، ابزار آن زبان و ادبیات فارسی است. بخش دوم محتوا در برنامه درسی ملی، حوزه‌های یادگیری است که به طور مستقیم به آموزش خاص یک موضوع می‌پردازند. تا اینجا صحبت از اصول و اهداف و یادگیری‌های مشترک بین همه حوزه‌ها بود اما اینجا حوزه یادگیری زبان و ادبیات فارسی را داریم. ۱۱ حوزه یادگیری در برنامه درسی ملی وجود دارد. در نگاشت اول این برنامه ما ۱۱ حوزه نداشتیم و زبان‌ها را به طور یکجا نام برده بودیم. حتی بیانیه‌اش را مشترک نوشته بودیم. در همایش‌هایی که برگزار شد، خواست افراد این بود که حوزه زبان و ادبیات فارسی را با سایر زبان‌ها یکجا مطرح کنیم. خواست آنها این بود که در برنامه درسی ملی از زبان فارسی به عنوان یک حوزه مستقل نام برده شود.

این همان بخش هویت است؛ یعنی، افراد هم به جنبه هویت‌بخشی زبان و ادبیات فارسی اهمیت می‌دهند. لذا نگاشت دوم، این حوزه به عنوان یک حوزه مستقل مطرح شد. برای این حوزه دو کارکرد در نظر گرفته شد: یکی کارکرد زبانی که در واقع زبان را ابزار ارتباط در مراودات اجتماعی می‌داند و یکی هم کارکرد هنری که زبان را ابزاری برای ایجاد زیبایی هنری می‌بیند. هر دو کارکرد از نظر من همان کارکرد هویتی است. بحث ضرورت و منطقی که برای حوزه‌های یادگیری در برنامه درسی ملی نوشته شده یکی از بخش‌های اساسی در قسمت محتواست؛ یعنی، ممکن است ما گاه در قلمرو حوزه‌های یادگیری تفاوت‌چندانی با سایر کشورها نداشته باشیم، ولی منطقی و ضرورتی که برای این حوزه‌ها نوشته شده است، دقیقاً متأثر از مبانی این برنامه و برای کشور ایران باشد. زبان و ادبیات فارسی هم همین‌گونه است. یعنی آن تأکیداتی که تاکنون بر اصول و اهداف وجود داشته است، در بخش ضرورت و منطق حاکم بر حوزه یادگیری زبان و ادبیات فارسی هم وجود دارد. من به چند مورد از خود بیانیه اشاره می‌کنم که از زبان و ادبیات فارسی به عنوان رمز هویت ملی نام برده، آن را سبب پیوستگی و وحدت همه اقوام ایرانی و وسیله ارتباط گذشته، حال و آینده عنوان کرده و از آن به مثابه ابزاری نام برده است که توانایی خلق و آفرینش می‌دهد و علاوه بر اینها، بستری برای پرورش آداب، مهارت‌ها و ارزش‌های اخلاقی است. در این بیانیه بر مهارت‌های فرازبانی هم که از جنس نقد و تحلیل است، اشاره می‌شود. همان‌طور که قبلاً هم گفتیم، این برنامه یک برنامه تعقل‌محور



اگر این برنامه یک برنامه تعقل محور است، زبان در آن نقش خاصی ایفا می‌کند. لذا می‌بینیم که بعضی اهداف برنامه هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم به زبان و ادبیات فارسی می‌پردازند. واژه‌هایی که در برنامه از آنها استفاده شده است، واژه‌هایی دقیق‌اند

حوزه زبان و ادبیات فارسی این توانایی را دارد که تفکر و تعقل را به صورت پرورش بدهد؛ در یک بخش که خودش به طور مستقل این کار را انجام می‌دهد و در بخش دیگر هم ابزاری خواهد شد در دست حوزه‌های یادگیری دیگر

است و طبیعتاً حوزه زبان و ادبیات فارسی این توانایی را دارد که تفکر و تعقل را به دو صورت پرورش بدهد؛ در یک بخش که خودش به طور مستقل این کار را انجام می‌دهد و در بخش دیگر هم ابزاری خواهد شد در دست حوزه‌های یادگیری دیگر. وقتی ذهنی هم فکر می‌کنیم، ممکن است کلامی بر زبان نیاوریم ولی در ذهنمان داریم از کلام استفاده می‌کنیم.

دکتر سنگری: شما گفتید که در برنامه درسی ملی گاهی گزاره‌های مستقیم داریم که به بحث زبان و ادبیات فارسی پرداخته است و گاهی هم گزاره‌های غیرمستقیم داریم. به زبان دیگر، آنچه از این برنامه منتج خواهد شد، هویت زبان و ادبیات خواهد بود یا حفظ آن یا همه این مسائل. در برنامه وقتی صحبت از زبان و ادبیات فارسی مطرح شده، زبان و ادبیات فارسی به عنوان رمز هویت ملی و - در تعبیری فارسی‌تر - پیوندگاه امروز و دیروز و آینده و پیوندگاه قومیت‌های مختلف و هر فرد با دیگری مورد نظر بوده است؛ این بدان معناست که همه اهداف برنامه درسی در بستر زبان و ادبیات فارسی اتفاق می‌افتد. تردیدی نیست که زبان، اصل و مبناست و همه چیز از مجرای زبان می‌گذرد اما گاهی اوقات ممکن است نگاه ما این‌گونه باشد که ادبیات یک فرصت تفننی در برنامه است یا یک تنفس گاه؛ مثلاً دوستانی در تألیف کتاب‌های درسی تلاش می‌کنند از شعر هم استفاده کنند. برای نمونه در تألیف برنامه درسی علوم اجتماعی از چاشنی‌هایی استفاده می‌کنیم که آن را مقداری زنده‌تر و زیباتر می‌کند. درست مثل کاری که ممکن است معلم انجام دهد؛ یعنی شعری بگوید یا حکایتی تعریف کند که یادگیری با التذاذ بیشتری همراه شود. به تعبیر حضرت علی (ع) از «طرائف الحکم» استفاده می‌کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ذهن‌ها و روح‌ها خسته می‌شوند، همان‌گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند. بکوشید تا با طرائف الحکم خستگی‌های روح را برطرف کنید.» ممکن است تعبیری که از طرائف الحکم می‌شود این باشد که از چاشنی یک شعر یا یک حکایت کوچک استفاده شود. در حقیقت باید دید که ما ادبیات را نه به عنوان یک موضوع بلکه به عنوان یک چیز جانبی و تزئینی می‌بینیم یا نه، آن را در متن برنامه نگاه می‌کنیم. آنچه من برداشت کردم این است که نگاه شما، هم به سبب تجربه‌های ارزشمندتان و هم به سبب شناخت خوبی که از برنامه درسی دارید، با این شکل دوم همراه است. حالا می‌خواهم از جناب دکتر قاسم‌پور سؤال کنم. خوشبختانه ایشان هم برنامه درسی ملی را به خوبی می‌شناسند و به تخصص و رشته اصلی‌شان متصل است و هم سال‌های سال است که در تألیف و آموزش زبان و ادبیات فارسی حضور دارند. من می‌خواهم این طور وارد بحث شوم که برای تحقق اهداف برنامه ملی در یادگیری زبان و ادبیات فارسی چه موانع یا بازدارنده‌هایی داریم؟

دکتر قاسم‌پور: به اعتقاد من، برنامه درسی ملی مانند خیمه‌گاهی است که از تعدادی ستون تشکیل شده است. اگر ستون‌های این خیمه‌گاه را اهداف و اصول و رویکردها و مبانی آن بدانیم، باید از پوششی مانند چادر هم تشکیل شده باشد. در اینجا دو رویکرد مطرح می‌شود که ما این خیمه‌گاه را با ۱۱ چادر و پوشش در نظر بگیریم یا چادری را فرض کنیم که از ۱۱ پارچه به هم دوخته شده است و مجموعه اینها توانسته‌اند این پوشش را به وجود بیاورند. آنچه در دنیا مطرح است این است که در واقع برنامه درسی مجموعه‌ای از تجارب یادگیری -یاددهی است که ما داریم برای گروه خاصی به اسم دانش‌آموز طراحی می‌کنیم. ملی بودن آن هم به این معناست که این برنامه درسی رنگ و بوی ناحیه‌ای و منطقه‌ای ندارد و همه کشور یا ملیت خاصی از آن استفاده می‌کند. بنابراین، یک برنامه درسی ملی با ماهیتی که دارد باید بتواند به به نحو احسن در مراکز آموزشی و مؤسساتی که به ویژه در ایران به اسم مدرسه می‌شناسیم، قابل اجرا و تحقق باشد.

به اعتقاد من، برنامه درسی ملی می‌تواند به نحو احسن طراحی شود اما مهم‌ترین عنصری که می‌تواند مخمل اجرای این برنامه باشد، مجریان این برنامه‌اند که آنها را تحت عنوان معلم یا مدرس می‌شناسیم. اگر نتوانیم این گروه خاص را به نحو مطلوب و در زمان و مکان درست توجیه کنیم تا با اهداف و اصول و معیارهای خاص برنامه درسی ملی آشنا شوند، شاید اگر هزاران ماده آموزشی و کمک‌آموزشی هم تولید کنیم و در اختیار آنها قرار دهیم، نتوانند اهداف این مواد را به درستی به تحقق برسانند. در زمینه زبان و ادبیات فارسی دوستان نکات خیلی خوبی را مطرح کردند. حالا من می‌خواهم موضوع را قدری بازتر کنم و با تکیه بر خود برنامه درسی ملی، که زبان و ادبیات فارسی در آن دو رویکرد دارد، بگویم که رویکرد ارتباطی آن حساس‌تر و مهم‌تر و حیاتی‌تر از رویکرد یا کارکرد هنری آن است؛ چرا که در کارکرد ارتباطی، زبان و ادبیات فارسی به‌دوستان با سایر حوزه‌های یادگیری پیدا می‌کند؛ به دلیل اینکه سایر حوزه‌های یادگیری نمی‌توانند ماهیت خود را بیان کنند مگر از مجرای زبان و ادبیات فارسی. حالا اگر متولیان حوزه‌های یادگیری یازده‌گانه، منهای زبان و ادبیات فارسی، نتوانند از این کارکرد ارتباطی زبان و ادبیات فارسی در تدوین و بیان اهداف و اصول خود استفاده کنند، این مسئله می‌تواند مخمل اجرای مطلوب برنامه درسی ملی باشد. ما در کارکرد ارتباطی از سال‌ها پیش می‌دانستیم که زبان فارسی می‌تواند یک محمل باشد؛ یعنی هم بستری مناسب برای حمل سایر حوزه‌های یادگیری باشد و هم خودش حامل باشد و خودش را معرفی کند. اگر برنامه درسی ملی از عهده این کار بر آید، من فکر می‌کنم که کارکرد هنری آن چندان حساسیتی نداشته

باشد؛ یعنی اینکه کارکرد هنری زبان و ادبیات فارسی یک حوزه کاملاً ویژه و خاص است که شاید مخاطب عام نداشته باشد؛ یعنی، مثلاً در یک کلاس ۳۰ نفری ممکن است ۵ نفر از کارکرد هنری زبان و ادبیات فارسی بهره ببرند اما انتظار داریم که هر ۳۰ نفر این کارکرد ارتباطی را نه در حوزه یادگیری زبان و ادبیات فارسی بلکه در سایر حوزه‌ها هم بتوانند جذب کنند.

نکته بعدی که می‌تواند مانع اجرای بهتر برنامه درسی ملی شود، بحث عدم امکانات است. امکانات مورد نظر من سخت‌افزاری نیست؛ یعنی منظورم رایانه یا حتی جمعیت دانش‌آموزی نیست بلکه بُعد نرم‌افزاری قضیه است. اگر در اجرای برنامه درسی ملی ما به طراحی آموزشی مجهز نباشیم، اصول و ضوابطی که در متن برنامه درسی ملی آمده است، باز هم نمی‌توانند به تحقق برسند؛ چرا که در برنامه درسی ملی اهدافی مثل یکپارچگی را می‌بینیم. درست است که این یکپارچگی باید در تدوین و طراحی مورد استفاده قرار بگیرد ولی انتظار می‌رود که معلمان در آموزش هم از آن استفاده کنند. اگر ما نتوانیم این نرم‌افزار را به مخاطبان و مجریان خود انتقال بدهیم، در واقع ابر باقی می‌ماند؛ یعنی، چیزی را طراحی و تولید کرده‌ایم که چون در حین اجرا مجهز به کارمایه‌های فکری و آموزشی نبوده، ممکن است دچار وقفه شود.

دکتر سنگری: ما سؤالی داشتیم و سؤالمان این بود که بازدارنده‌ها، موانع و کندکننده‌ها در برنامه درسی ملی ممکن است چه چیزهایی باشند؟ آقای دکتر قاسم‌پور نکته‌ای را مطرح کردند که بحث مجریان بود. البته سطوح اجرا را مطرح نکردند و به سرعت به سراغ کسانی آمدند که به طور مستقیم درگیر آموزش‌اند. ولی اگر کمی شخصی بخواهم صحبت کنم، دغدغه من از مجریان بالاتر خیلی بیشتر است؛ یعنی خود کسانی که برنامه‌ریز هستند و در بالای این هرم قرار می‌گیرند چه کسانی هستند؟ نکته دوم دکتر قاسم‌پور، خطری بود که ممکن است برنامه درسی را تهدید کند و آن اینکه متولیان یادگیری نتوانند از کارکرد ارتباطی زبان به خوبی استفاده کنند. نکته سوم هم بحث امکانات بود؛ البته نه در مفهوم سخت‌افزاری بلکه در مفهوم نرم‌افزاری. من در اینجا دو سه موردی را که به ذهنم رسیده است، طرح می‌کنم.

یکی از مسائلی که خود من احساس می‌کنم می‌تواند بازدارنده و مانع باشد، توجیه نکردن تمام سطوح است. واقعیت این است که اگر برنامه درسی ملی را در تمام سطوح، توجیه نکنیم، ممکن است برداشت‌های گوناگونی وجود داشته باشد و خود این مسئله به برنامه لطمه بزند. موضوع دیگر، بحث تبعیت از افراد است؛ یعنی نباید برنامه از افراد تبعیت کند. همه ما در تجربه دوره‌های مختلف مدیریت‌ها دیده‌ایم که افراد وقتی می‌آیند ذائقه‌های مختلفی دارند. من این ذائقه‌ها را به ذائقه سیاسی تعبیر نمی‌کنم اما یک وقت می‌بینید که ذائقه

این افراد، تأثیرگذار می‌شود. راحت به شما عرض کنم که اگر این برنامه درسی ملی در دوره یکی دیگر از وزرا سامان پیدا می‌کرد، شاید از نوعی و رنگی دیگر بود. می‌خواهم بپرسم که آیا راهی اندیشیده شده یا باید اندیشیده بشود که این برنامه از افراد تبعیت نکند؟ یعنی برنامه تحت تأثیر مجموعه مدیریتی‌ای که به طور طبیعی تغییر خواهد کرد، قرار نگیرد؟ طبیعتاً اینجا نیازی وجود دارد و آن هم این است که ما به یک گروه مفسر نیاز داریم. واقعیت این است که برنامه درسی ملی نیازمند یک گروه مفسر است. همچنین من احساس می‌کنم که ما باید در کنار این برنامه درسی یک واژه‌نامه داشته باشیم. چون شاید برخی از این واژه‌ها امکان برداشت‌های مختلف را فراهم بیاورند. اتفاقاً تفاوت بین زبان و ادبیات در همین جاست؛ زبان یک لایه است و برنامه خوب برنامه‌ای است که یک لایه باشد و امکان برداشت‌های گوناگون را به افراد ندهد. برخلاف ادبیات که هر چه برداشت‌های متفاوت و متکثر از آن بشود، ارزش بیشتری دارد. اگر متن بتواند به نسبت آدم‌ها امکان برداشت‌ها و استنباط‌های گوناگون را داشته باشد، ارزش ادبی آن بیشتر خواهد شد ولی قاعده و قانون این گونه نیست؛ یعنی متن سندی یک متن زبانی است و ما می‌دانیم که برنامه درسی ملی هم یک متن زبانی است. بنابراین، به یک گروه مفسر و محافظ نیاز است که انضباط این برنامه را تا آخر حفظ کند. اگر این گروه نباشد، ممکن است اعمال سلیقه شود، برداشت‌های گوناگون وجود داشته باشد و برنامه به چیز دیگری تبدیل شود.

دانشور: در اینجا چند نکته مطرح شد. آقای دکتر قاسم‌پور ابتدا بر کارکرد زبانی تأکید کردند. ببینید وقتی می‌گویید حوزه زبان و ادبیات فارسی، باید به خاطر داشت که ادبیات فارسی، کارکرد هنری این حوزه است. اما صحیح تأکید کردند؛ بخش ادبیات فارسی (که کارکرد هنری دارد) با حوزه‌های دیگر - جز حوزه فرهنگ و هنر - در کارکرد زبانی اشتراک پیدا می‌کند. درباره موانع و مجریان هم صحبت کردید. در واقع هر آنچه پس از این برنامه اتفاق بیفتد و تمام کسانی که پس از این برنامه وارد تولید بشوند، چه تولید راهنمای دوره‌های تحصیلی باشد، چه راهنمای حوزه‌های یادگیری، چه مواد رسانه‌های آموزشی و چه اجرای برنامه، همه نسبت به این برنامه مجری به شمار می‌روند. پس، مجریان این برنامه فقط معلمان نیستند. شاید تأکید شما بر مجریان اصلی و کسانی است که این برنامه را در محیط واقعی اجرا خواهند کرد. وگرنه در تمام اقداماتی که پس از این برنامه اتفاق می‌افتد، افراد به نوعی مجری هستند. خطری را هم مطرح کردید که ممکن است در مورد سطوح بالاتر اجرا، یعنی برنامه‌ریزان، باشد. بله؛ این خطر وجود دارد ولی من می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که تاکنون دیدگاه

یکی از مسائلی که می‌تواند بازدارنده و مانع باشد، توجیه نکردن تمام سطوح است. واقعیت این است که اگر برنامه درسی ملی را در تمام سطوح، توجیه نکنیم، ممکن است برداشت‌های گوناگونی وجود داشته باشد و خود این مسئله به برنامه لطمه بزند. موضوع دیگر، بحث تبعیت از افراد است؛ یعنی نباید برنامه از افراد تبعیت کند

ما در بخش
انتخاب و
سازماندهی
محتوا اصولی
داریم و در آن
اصول، اصلی
داریم که اولویت
یادگیری‌های
مشترک است.
یعنی همه
حوزه‌های
یادگیری باید
یادگیری‌های
مشترک را در
اولویت قرار
دهند. اصل‌های
بعدی آن هم به
گونه‌ای تعریف
شده‌اند که همه
دارند یک فکر را
دنبال می‌کنند

حاکم بر برنامه‌ریزی‌های ما دیدگاه موضوع محور بوده است؛ یعنی، هر موضوع درسی برای خودش برنامه‌ریزی کرده است. دوستان در جلسات غیررسمی و گاه رسمی، سعی کرده‌اند که برنامه‌هایشان را با یکدیگر هماهنگ کنند اما چون برنامه‌ها در زمان‌های متفاوت تولید شده‌اند، از ابتدا به طور هماهنگ طراحی نشده‌اند. این ضعفی است که وجود داشته و نگرانی شما هم فکر می‌کنم از این جهت است که همین نقطه ضعف ما به برنامه‌های بعدی تسری پیدا کند؛ مثلاً برنامه‌ریز حوزه یادگیری ریاضی خودش را فقط متولی موضوع آموزش ریاضی بداند.



در این مورد من تأکید کردم و گفتم که محتوا در برنامه درسی ملی دو بخش دارد؛ صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک و حوزه‌های یادگیری. باز هم تأکید کردم که مهارت‌های ارتباطی و مطالعه جزو صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک‌اند. ما از صلاحیت‌های مشترک در همه عناصر برنامه و همه پایه‌ها و حوزه‌ها تعریفی ارائه دادیم. چیزی که قبلاً به آن اشاره نکرده‌ام و حالا باید بر روی آن تأکید کنم، این است که پرسیدید آیا چاره‌ای برای این موضوع اندیشیده شده است باید بگویم که از نظر برنامه‌ریزی، بله، راهی اندیشیده شده؛ ما در بخش انتخاب و سازماندهی محتوا اصولی داریم و در آن اصول، اصلی داریم که اولویت یادگیری‌های مشترک است. یعنی همه حوزه‌های یادگیری باید یادگیری‌های مشترک را در اولویت قرار دهند. اصل‌های بعدی آن هم به گونه‌ای تعریف شده‌اند که همه دارند یک فکر را دنبال می‌کنند. در واقع، دیگر به دیدگاه برنامه‌ریزی موضوع محور راه نخواهند داد. این از حیث پیش‌بینی در خود برنامه است؛ یعنی، برنامه‌ریزی در انتخاب و سازماندهی محتوایش اصولی را پیش‌بینی کرده است که برنامه‌ای که پس

از آن و با رعایت این اصول بخواهد تولید شود، نمی‌تواند به یادگیری‌های مشترک بی‌اعتنا باشد و ما قبلاً تأکید کرده‌ایم که همه این یادگیری‌ها به زبان فارسی نیاز دارند - موضوع دیگر تعریفی است که در فصل آخر این برنامه - یعنی فصل استلزامات - آمده و آن تبدیل مؤلفه‌ها و عناصر این برنامه به برنامه دوره‌ها و حوزه‌های یادگیری است. در اینجا هم چارچوبی پیش‌بینی شده و فرایندی برای تولید دیده شده است. وقتی به این چارچوب مراجعه کنید، می‌بینید به گونه‌ای است که ۱۱ راهنمای حوزه یادگیری و راهنمای دوره‌های تحصیلی نمی‌توانند مستقل باشند. اصلاً دیدگاه این برنامه این نیست که ۱۱ حوزه از هم مستقل‌اند. حوزه یادگیری ریاضی، علوم تجربی و علوم انسانی و مهارت‌های اجتماعی، فرهنگ و هنر و سایر حوزه‌ها باید نقشه راه را که ترسیم می‌کنند، بگویند ما دقیقاً در چه بخشی اهداف خاص خود را آموزش می‌دهیم و چه چیزهایی از صلاحیت‌های مشترک داریم؛ یعنی، هر چه در صلاحیت‌های مشترک فهرست شده است، نقشه‌اش را در ۱۲ پایه خودشان مشخص خواهند کرد و خواهند گفت که ما با این نقشه، این صلاحیت‌های مشترک را وارد موضوعات خاص خودمان خواهیم کرد و آنها را در هم خواهیم تنید. چون ما اینها را به صورت تار و پود دیده‌ایم؛ برای مثال، اگر کسب مهارت‌های زبانی یک صلاحیت مشترک است، نباید به صورت یک وصله ناجور با سایر حوزه‌ها باشد بلکه باید به صورت تار و پود در هم تنیده باشد. این باید در تولید راهنمای حوزه‌ها مورد توجه قرار بگیرد. فرایندش هم در چارچوب و هم در تولید پیش‌بینی شده است. حتی قرار است این کار با مدیریت واحد انجام بگیرد که هماهنگی لازم بین حوزه‌های یادگیری به وجود بیاید و در تولید مرحله بعد گسست ایجاد نشود.

دکتر سنگری: این موضوع نکته بسیار کلیدی و مهمی است. برنامه درسی ملی در حال گذار از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است. ما وضع موجود خودمان را می‌دانیم و آفت‌ها و مشکلات و ضعف‌هایش را هم کاملاً می‌شناسیم. حالا اگر قرار باشد ریزبرنامه‌ها بعد از این اتفاق بیفتند، یعنی برنامه‌هایی که زیرمجموعه برنامه درسی ملی هستند، آنهايي که مجریانش هستند باید از جامعیتی برخوردار باشند؛ یعنی، کسی که الان می‌خواهد برنامه‌ریزی کنند، باید کسی باشد که اگر مثلاً ریاضی کار می‌کند از دیگر رشته‌هایی که اقمار این رشته هستند و در جریان آموزشی وجود دارند، شناخت داشته باشد یا لاقول روح حاکم بر این برنامه‌ها را به خوبی ادراک کرده باشد که بتواند این کار را بکند. این نکته اول است که فعلاً ما چنین چیزی نداریم. مثلاً دفتر برنامه‌ریزی فاقد توان تربیتی است. اینها فقط آموزشی نگاه کرده‌اند. چرا تا کنون از طریق کتاب‌های درسی مهارت اتفاق نیفتاده است؟ علت این است که کسانی که برنامه‌ریزی درسی

دکتر قاسم‌پور:
به نظر من برنامه
درسی ملی باید
از حالت نهادینگی
فرا تر برود. من
احساس خطر
می‌کنم از اینکه
ممکن است
مسئولان سازمان
در آینده به برنامه
درسی ملی به
عنوان یک گروه
درسی نگاه کنند



پیش‌بینی شده است که بتوانند بومی برنامه‌ریزی کنند. بنابراین، تمام کسانی که بعد از تصویب برنامه درسی ملی با آن کار خواهند کرد، به نوعی برنامه‌ریز آن به شمار می‌آیند. حالا برخی بخش متمرکز آن و برخی در استان‌ها و مناطق و در کلاس درس، بخش غیرمتمرکز آن را طراحی و اجرا خواهند کرد. پس برای این برنامه همه برنامه‌ریزند. اگر قرار است همه برنامه‌ریز باشند، باید با دیدگاه‌های برنامه درسی ملی - چه دیدگاه‌های فلسفی و چه دیدگاه‌های برنامه‌ریزی آن - آشنا باشند که بتوانند همین موانعی را که شما بر شمردید، برطرف کنند.



دکتر قاسم‌پور: به نظر من برنامه درسی ملی باید از حالت نهادینگی فرا تر برود. من احساس خطر می‌کنم از اینکه ممکن است مسئولان سازمان در آینده به برنامه درسی ملی به عنوان یک گروه درسی نگاه کنند. اگر این نهاد در حد گروه درسی کوچک شود، به طور یقین تبدیل خواهد شد به مثلاً گروه ابتدایی که ممکن است هیچ کدام از حوزه‌های یادگیری از آن تبعیت نداشته باشند. این است که پیشنهاد می‌دهم یک مرکز پایش تحت عنوان مرکز مراقبت از برنامه درسی ملی شکل بگیرد که به لحاظ ساختار مدیریتی احاطه کامل بر ۱۱ حوزه یادگیری داشته باشد. در واقع، برنامه درسی ملی هم‌اکنون یک کارفرمای پنهان است که سفارش می‌دهد و باید مو به مو و قدم به قدم انتظاراتش را پیگیری کند. اگر متولیان برنامه درسی نتوانند آن را پیگیری کنند، بعد از مدتی رها می‌شود.

دانشور: اصولاً این اولین و آخرین برنامه درسی ملی نخواهد بود و ارتقا پیدا خواهد کرد و طبیعتاً باید مرکزی ایجاد شود که متولی این ارتقا باشد.

کرده‌اند، تکیه‌شان عمدتاً بر آموزش بوده است. مهارت یکی از گمشده‌های مجموعه ماست. نکته دوم این است که کسانی که اکنون می‌خواهند برنامه‌ریزی کنند، نیازمند نقطه صفر زمانی برای برنامه‌ریزی هستند. مثلاً یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که ما در گذشته در اینجا حس می‌کردیم این بود که به فرض یک گروه شروع می‌کردند به تألیف کتاب‌های علوم؛ سه سال بعد گروه زبان و ادبیات فارسی شروع می‌کرد به تألیف کتاب‌های درسی زبان و ادبیات فارسی یا مثلاً یک سال یا دو سال بعد گروه دینی تألیف کتاب‌های حوزه خودش را شروع می‌کرد. این هم‌زمان نبودن مانع برقراری پیوندهایی می‌شود که باید بین اینها برقرار باشد. ممکن است آنکه با تأخیر شروع می‌کند، بتواند از کار گروه قبلی استفاده کند ولی کار قبلی با بقیه هم‌زمانی نداشته است و این یکی از مشکلات ماست. پس استقلال از هم، استقلال زمانی و استقلال زبانی، می‌تواند از بازدارنده‌ها باشد.

دانشور: من فکر می‌کنم شما به این موضوع اشاره کردید که ما متخصص موضوع داریم و متخصص آموزش موضوع نداریم. این فقط ضعف دفتر برنامه‌ریزی نیست. آیا دانشگاه‌های ما چنین متخصصی تربیت می‌کنند؟ اخیراً برخی دانشگاه‌ها چنین رشته‌هایی را گذاشته‌اند اما در همان دانشگاه‌ها چه کسانی تدریس می‌کنند؟ متخصصان موضوعی تدریس می‌کنند یا متخصصان آموزش موضوع؟ این ضعفی است که منشأ آن دفتر برنامه‌ریزی و تألیف نیست. اگر بخواهیم این ضعف رفع شود باید با هماهنگی با وزارت علوم باشد. من هم قبول دارم و این مانع وجود دارد ولی اگر بخواهیم حرف‌هایم را درباره برنامه درسی ملی خلاصه کنم، می‌گویم که ما باید دیدگاه خود را نسبت به برنامه‌ریزی و فرایند برنامه‌ریزی تغییر بدهیم؛ یعنی بسیار خوب است که از تجربیات دوستانی که تجربه برنامه‌ریزی‌های قبلی را دارند استفاده بشود اما همان دوستان باید با دیدگاه‌های جدید برنامه‌ریزی وارد این کار بشوند. نقطه صفری که شما می‌فرمایید، همین است که این ۱۱ حوزه، خود را به عنوان حوزه‌های جدا نبینند بلکه به صورت یک شبکه ببینند که قرار است یک دانش آموز واحد را به اهدافی برساند. یعنی باید از جزئی‌نگری و پرداختن به اهداف جزئی تا حدودی فاصله بگیرند و به اهداف کلی‌تر در برنامه‌ریزی نگاه داشته باشند تا بگوییم خروجی آموزشی و پرورش باید به این اهداف دست پیدا کند. یکی از مشکلات فعلی ما همین است که بر روی جزئیات متمرکز شده‌ایم. شما بر دانش و مهارت تأکید کردید. من می‌گویم حتی این را هم اصلاح کنیم؛ اگر چه به آن مهارت توجه نکرده‌ایم. ما الان داریم از صلاحیت صحبت می‌کنیم. صلاحیت موقعی هست که دانش، مهارت و نگرش توأمان در فرد به وجود آمده باشند. ما می‌خواهیم خروجی‌های آموزش و پرورش صلاحیتی را داشته باشند؛ پس مجربان برنامه درسی ملی در همه سطوح باید برنامه‌ریز باشند. حتی برای استان‌ها و مناطق زمانی